



**ترجمه و گردآوری: هایده حائری، عضو هیات علمی دانشگاه هنر، دانشکده سینما و تئاتر**

این واژه در زبان یونانی احساس درونی معنا می‌دهد و می‌توان به آن نسبت اتوماتیک یا خود به خودی داد زیرا این حس چیزی بیش از همدردی است و با ادراک جسمی و مشارکت همراه است. به عنوان مثال هنگامی که به دشتی فراخ قدم می‌نهییم، به ما احساس آرامش و رهایی دست می‌دهد زیرا جسم و جان خود را در زیر آسمان گسترده می‌یابیم. اما اگر خود را در زیرزمینی تنگ و تاریک با سقف کوتاه و محیط در هم فشرده بیابیم عضلات بدنمان به هم می‌پیچد و حس خفگی به ما دست می‌دهد. آیا تاکنون برایتان پیش آمده که خواننده‌ای نامطمئن را در حال اجرای قطعه‌ای مشکل شاهد باشید و ناخودآگاه سعی کنید ناتوانی او را در ایجاد صدای موزون با فشار آوردن به حنجره خود جبران کنید؟ یا آن که بازیگری را در حین اجرا دیده‌اید که گفتار خود را فراموش کرده و شما از خجالت سرخ شده و عرق شرم بر پیشانی‌تان نشسته و به این ترتیب با تمسخر شدن او شریک شده‌اید.

یکی از دلالتی که فارس و ملودرام تا به این حد مقبول عامه مردم هستند چهار چوب حرکتی آنان است که به تماشاگر امکان تحریک احساس درونی را نسبت به آن چه می‌بیند، می‌دهند. سینما و تلویزیون نیز به مناسبت تحریک دائمی تصاویر بر بیننده تاثیر مشابهی دارند. همینطور علت جذب تماشاگران بسیار به بازیهای ورزشی که تحریک بیشتری دارند نیز به دلیل واکنش احساس درونی آنان است.

فرانسس فرگوسن در کتاب "اندیشه یک تئاتر" به یکی دیگر از وجوه واکنشی با عنوان حساسیت نمایشی یا histrionic sensibility اشاره می‌کند که مفهوم آن توانایی تماشاگر در تشخیص و تمایز رویدادها و نمادهای دیداری آنان است، درست به همان طریق که یک گوش آموزش دیده می‌تواند صداها و نت‌ها را از هم تفکیک کند. حساسیت نمایشی معمولاً به هنگام قضاوت درباره رفتار بروز می‌کند. به عنوان مثال ممکن است ما گفتگویی را که بین داور و یک بازیکن فوتبال برقرار می‌شود نشنویم اما، از راه دیدن حرکات و رفتارشان به محتوای آن گفتگو پی می‌بریم. یا هنگامی که می‌خواهیم با یکدیگر درباره مسئله‌ای مهم صحبت کنیم ترجیح می‌دهیم رو در روی یکدیگر قرار بگیریم تا از نحوه بیان مطلب نیز به همراه معنای جملات برداشت کنیم. در واقع ما دائماً حساسیت نمایشی خود را به منظور ارزیابی واکنش‌های دیگران در برابر حرف‌ها و رفتارمان به کار می‌بریم.

حساسیت نمایشی یکی از راههایی است که به ما امکان بهتر فهمیدن یک نمایش و در نتیجه لذت بردن از آن را می‌دهد. بالا انداختن شانه‌ها، در هم کشیدن ابروها، غوض کردن لحن صدا، تکان دادن سر، سرعت و ریتم انجام حرکات همه و همه واژگانی هستند از یک فرهنگ و زبان جهانی. اگرچه ممکن است این نشانه‌ها در همان لحظه که انجام می‌شوند معنا داشته باشند و بعد به دست فراموشی سپرده شوند و به این ترتیب ارزش‌هایی ناپایدار داشته باشند، ولی وجود چنین نشانه‌هایی برای تجربه کیفی نمایش اساسی و لازم است زیرا به تاثیرپذیری بیشتر و تحریک تخیلاتمان کمک شایانی می‌کنند. در یک فیلم دلهره‌آور آنچه نفس را در سینه تماشاگر حبس کرده و چرخش خون را در رگهایش کند می‌کند، استفاده از واژگانی است که توسط او شناسایی شده و به بیاد آوردن خاطراتش، بروز واکنش‌های عاطفی‌اش و بالاخره ابراز حس همدردی و همدلی‌اش یاری می‌رساند و در عین حال فهم و درک معنا و ارزش رویداد را بر او آشکار می‌کند.

بنابراین می‌بینیم که انسان به لحاظ چنین ویژگی‌هایی می‌تواند به تجربه‌های دیگران از راه احساس درونی خود وارد شده و با استفاده از حساسیت نمایشی‌اش رفتارها را بفهمد و تاویل و تفسیر کند.

1. Theodor, C, Hatlon. Oriantion To the Theater, 1972
2. Fransis Fergusson, The Idea Oea Theater, 1949

به نام خدا

## درباره رویداد نمایشی Dramatic Action

نقاش اثر خود را از طریق تصویر عینی تعریف می‌کند، موسیقیدان از راه ترتیب دادن نواها و نت‌ها و نمایشنامه‌نویس توسط خلق رویدادها، متاسفانه برای ارتباط با هنر نمایش نخست باید از نوشته شروع کرد و این واقعیت درست به مانند آن است که سفری را از روی نقشه جغرافیا به انجام برسانیم. نتیجه این که تصور ما از نمایش به عنوان مجموعه‌ای از واژه‌ها شکل می‌گیرد در صورتی که پایه اصلی نمایش رویداد است و به این لحاظ باید به بررسی دقیق آن پرداخته شود.

در فرهنگنامه وبستر Action را "عمل کردن یا جریان ایجاد یک تاثیر" تعریف کرده‌اند و مترادف با آن "حرکت عمل کردن، به انجام رساندن عملی یا تاثیر گذاردن بر چیزی آمده است. همچنین: Action به جریانی اطلاق می‌شود که در زمان اتفاق افتد و بیش از یک مرحله را در برگیرد. این تعریف به عنوان زمینه‌ای برای شناسایی ما از انواع رویداد می‌تواند به کار آید. تعریف واژه drama نیز به مفهوم "انجام عملی" آمده که از فعل یونانی "انجام دادن" مشتق شده است. نقاشی، مجسمه‌سازی و حتی معماری را می‌توان به عنوان هنرهایی ایستا یا Action شناخت اما نمایش هنری است پویا dynamic زیرا تئاتر به مانند چرخه‌ای است که تا به حرکت در نیامده باشد، عملکرد واقعی‌اش ناشناخته می‌ماند.

هوراس منتقد رومی معتقد بود که ذهن آدمی از راه گوش کمتر تاثیر می‌پذیرد تا آن چه از طریق عضو قابل اطمینانی مثل چشم در معرض تماشايش قرار گیرد. این گفته هوراس را تا حد زیادی می‌توان با واکنش empathic یا همدلی تماشاگر مرتبط دانست.